

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

دکتور سید هاشم صاعد

۱۰/۱۱/۱۶

درنگی بر :

برخی دریافت ها و رویداد های افغانستان در قرن بیستم

به کوشش سید ولید صاعد
چاپ دوم

انتشارات بامیان
لیموژ - فرانسه

۳- تأسیس دولت محمد نادرخان :

نادر خان در ۵ اکتوبر ۱۹۲۹ مطابق ۲۳ میزان ۱۳۰۸ بعد از سقوط سلطنت حبیب الله به اریکه سلطنت نشست . نادر خان با وجودیکه دموکراسی امیر امان الله را تدمیم نمود ، ولیک نمی توانست نیروی قشر بورژوازی را نا دیده بگیرد . از آنجاست که رفرم ها و قانونگذاری های احتیاط کارانه و مآل اندیشانه وی طوری عیار گردید که بورژوازی تجارتي و بورژوازی ملی در زیر سلطه کمپرادور فئودال قرار میگرفت . توأمیت بورژوازی ملی با فئودالیزم و تباری هر دوبا امپریالیزم غرب ، ساخت اقتصادی سیاسی افغانستان را به جامعه نیمه فئودالی و نیمه مستعمره تبدیل نمود . نادر شاه با وجودیکه در حلقه های دربار ، خود را مرد روشنفکر ، دموکرات و طرفدار فرهنگ جدید وانمود میکرد ولیک در عمل مانع رشد آن می گردید . او سیاست کمپرادوری را تقویت کرد و جلو تجارت داخلی و خارجی را به دست انحصارچیان داخلی و خارجی سپرد . با تأسیس شرکت سهام افغان زمینه مداخله در امور تصدی های شخصی آماده شد . شرکت سهام اختیارات اکثریت شرکت های خصوصی ، تأسیس بانک ملی افغان ، اعتبارات ، نشر بانکوت ، تبدیل اسعار و مانند اینها را به عهده گرفت . (در سال ۱۹۳۳ بانک ملی بمثابه اولین بانک تحت نظر عبدالمجید زابلی تأسیس شد . از این بانک در بخش های صنعتی سرمایه گذاری صورت گرفت . همچنان مسأله تولید برق و پرورش پنبه را بانک ملی به عهده گرفت .)

نادرشاه به معارف افغانستان طوری توجه نمود که هیچگونه هسته ملی در آن تبارز ننماید وی به خاطر استحکام پایه های سلطنت خود يك تعداد رقباء ، عناصر ملی و طرفداران امیرامان الله را نابود نمود . (نادر شاه در سال ۱۹۲۹ تاج محمد پغمانی را اعدام نمود . همچنان عبدالرحمن لودین را که رئیس بلدیة کابل بود روزی در موتر خود برداشت و ضمن حرکت در جاده های کابل در باره امور بلدیة به وی هدایت میداد و عبدالرحمن لودین در کتابچه خود یادداشت میکرد. در ختم وقتی عبدالرحمن لودین از موتر پائین می شد ، برایش گفت که کتابچه یادداشت خود را بمن بده که ببینم چیزی را فراموش کرده ام یا نه . کتابچه را گرفت و رفت و بعد از چند روزی لودین را اعدام نمود.)

دوره پادشاهی محمد نادر بعد از يك دوره نهضت و رفرورم های امانی و يك دوره اختناق حبیب الله آغاز گردید و مردم افغانستان به خصوص روشنفکران تجربه کافی از هر دو دوره ماقبل نادری به دست داشتند . دوره نادری در واقع زمینه مقایسه را با دوره پر جنب و جوش امانی و دوره اختناق حبیب الله مساعد نمود . روشنفکران افغانستان ، به خصوص کابل از رشد سیاسی دسته جمعی یا رشد در حول قانون به دور مانده بودند ، غالباً برداشت خود را آنطوری توجیه میکردند که اگر افراد صاحب قدرت و نفوذ سیاسی را مورد حمله و ترور شخصی قرار دهند شاید در اوضاع کشور بهبودی رونما گردد . اما از اینکه سیاست روشنفکرانه هنوز در مراحل نطفه ئی خود قرار داشت و تحلیلی از نفوذ طبقه حاکمه افغانستان و سیاست کشور های مرتجع خارجی از منافع آنان ، ساحه سیاست از ترور فردی به کلی بالاتر بود . روی همین انگیزه ، فقدان رشد اجتماعات و گروههای متشکل بود که محمد عظیم ولد منشی نظیر به سفارت انگلیس رفته دو افغان و يك انگلیس را در ۱۵ سنبله ۱۳۱۲ ترور نمود . نادر شاه در نوامبر ۱۹۳۳ توسط عبدالخالق پسر ناظر غلام نبی خان چرخي در قصر دلکشاه ، هنگام توزیع جوایز معارف به قتل رسید .

۴ - توجه امپریالیزم آمریکا به سوی افغانستان :

محمد ظاهر در سال ۱۹۳۳ به سن ۱۹ سالگی به حیث وارث تاج و تخت ، پادشاه افغانستان تعیین گردید . عم بزرگ او سردار محمد هاشم (۱۹۳۳ - ۱۹۴۶) به مشوره اعضای خانواده سلطنتی به حیث صدر اعظم کل اختیار افغانستان مقرر گردید .

افغانستان در این دوره به دلیل تأمین منافع انگلستان و دفاع از نیم قاره ای هند در جنگ جهانی دوم اشتراک نورزید و در پایان جنگ در سال ۱۹۴۶ عضو سازمان ملل متحد گردید . باوجودیکه افغانستان شامل جنگ نبود ولی بحرانات ناشی از جنگ جهانی دوم اوضاع ناگوار اقتصادی را در افغانستان به وجود آورد . (با وجودیکه افغانستان در جنگ جهانی اشتراک نداشت ولیک اقتصاد آن به خاطر يك کشور وارد کننده ضربت خورد و تجارت خارجی افغانستان متضرر گردید و بعضی پروژه های صنعتی که باید به امداد کشور های خارجی به ثمر رسانیده می شد از فعالیت باز ماند و متخصصین خارجی راهی اوطان شان شدند . از اینجاست که از اوائل سال ۱۹۴۶ بحران داخلی به اوج خود رسید . مردم به خاطر بلند رفتن قیمت ها معذب بودند . قشر روشنفکر جامعه ولو در زیر تاثیر دیکتاتوری محمد هاشم از خود تبارز علنی نداشتند ولیک در چنین اوضاع بحران زده حرکات مرئی و نا مرئی روشنفکران علیه حکومت محمد هاشم به چشم می خورد.)

بورژوازی تجارتي و سرمایه داری ملی به کام امپریالیزم آمریکا و کمپرادور فنودال آمریکا بسیار گوارا می نمود .

محمد هاشم خان کمترین فعالیت سیاسی را با مرگ و زندان محکوم میکرد. دولت که بورژوازی جوان افغانستان را در مسیر تحول نمی پذیرفت ناگزیر نشانه های فرهنگی و سیاسی آن در بین حلقه های جوانان تبلور نمود. در این دوره اختناق مردم آگاه و خانواده های با سواد و روشنفکر عقده های سیاسی شانرا از طریق مطالعه کلیله و دمنه و شاهنامه خوانی و یاد آوری از شجاعت عبدالخالق، عبدالرحمن لودین تاج محمد پغمانی، محمد عظیم (قاتل کارمند سفارت انگلیس)، سید کمال (در ۱۶ جوزا ۱۳۱۱ سید کمال سردار محمد عزیز پدر محمد داوود را که سفیر مختار افغانستان در برلین بود ترور نمود) و حکایت از مشروطه خواهان دوره امیر حبیب الله و وطنپرستی و دموکراسی دوره امیر امان الله تسکین می نمودند.

بعد از خلع شاه امان الله، نهضت ملی دوره امانی در ذهن روشنفکران روز تا روز زنده می شد و هر کس حسرت آن ایام خجسته را می خورد، چنانکه طرفداران دوره شاه امان الله به نام امانیست ها معروف شده بودند. دولت ها می کوشیدند با تغییر نام های آندوره، شاه امان الله را در اذهان به فراموشی بسپارند ولی به جایی نمی رسید امانیست های پر شور روز تا روز در چنگ دولت میرفتند و نام بردن از شاه امان الله جنایت شمرده می شد و گوینده به کیفر می رسید.

برای محمد هاشم صدراعظم وقت، شورش قبایلی و یا فئودالی دیگر اهمیت خاص نداشت زیرا دولت از نظر نظامی مجهز بود و خود در رابطه با فئودالیزم و گره زدن آن به میخ امپریالیزم ید طولا داشت، اما آنچه مایه تشویش و بیدار خوابی دولت وقت را تشکیل میداد همانا زنده شدن روح ملی زیر نام شاه امان الله بود. از اینجاست که استبداد زبانه کشید و بار اول در دوره نادر شاه شخصیت های ملی مانند تاج محمد پغمانی، غلام نبی خان چرخ، محمد مهدی چنداولی و یک تعداد افراد دیگر از بین برده شدند. حکومت محمد هاشم بیشتر متوجه منورین و قشر روشنفکر افغانستان بود.

ناسیونالیست ها و عناصر ملی فعالیت داشتند و زندانهای دولت مملو از این عناصر بود. میتاسنگ از اهل هنود و یکی از ناسیونالیست های کابل بود که در مقابل ارگ شاهی چاپخانه داشت که مرجع رفت و آمد خارجی ها و آزادیخواهان ملی کابل بود. در این چاپخانه بعضی مسایل به طور نیمه علنی و قسماً به طور مخفی مطرح بحث قرار می گرفت.

همچنان بابیه عبدالعزیز قندهاری یک تن ناسیونالیست جمهوریخواه که در نوشته ها کمتر از او نام برده شده و یا نشده است، در دوره نادر شاه وکیل شورا و مؤسس طلوع افغان بود. وقتی در شورا موضوع خریداری اسلحه از انگلستان مطرح گردید، که در آن محمد هاشم، سردار شاه محمود و زابلی به حیث معین اشتراک داشتند، بابیه عبدالعزیز بنابر روحیه ملی و وفا داری به امانت استقلال افغانستان، خریداری سلاح از انگلستان را رد و پیشنهاد نمود که وکلاء به شمول خودش از موکلین ثروتمند پول جمع آوری نمایند و سلاح از کشور دیگری خریداری شود، چنانچه بابیه عبدالعزیز در یک روز از تاجر های قندهاری سرای عبدالرحمن و سرای زرداد مبلغ ۷۵ هزار افغانی جمع آوری نمود، و به همین شیوه سایر وکلاء مبالغی را در اختیار دولت وقت قرار دادند. به این ترتیب پیشنهاد بابیه عبدالعزیز در شورا به سکوت محمد هاشم صدراعظم انجامید و جلسه به تعویق افتاد.

وقتی نایب سفیر انگلیس در باغ بالا همراه دو نفر هندو به قتل رسیدند، محمد هاشم خان به جرم قتل آنها بابیه عبد العزیز، آقای حقیقی، میتاسنگ، افندی ترکی را به شمول چند تن دیگر دستگیر و هر کدام را به بازده سال حبس محکوم نمود. در آنوقت ابراهیم صفا، میر سید قاسم خان و سرور جویا که بعد از قتل نادر شاه دستگیر شده بودند، نیز در زندان به سر می بردند.

مولوی بهرام غزنی چی که به طرفداری شاه امان الله تبلیغ میکرد و اتهام کفر و الحاد علیه وی را دسیسه میدانست از طرف محمد هاشم خان صدراعظم به به نام دهری و کافر دستگیر و به شانزده سال حبس محکوم گردید .

هکذا در زندان محمد هاشم خان چند سرباز فرغانه ای ، خانواده ملک قیس و خانواده زمان خان از کنر ها ، به شمول میر سلام خان صافی ، میر باز خان صافی ، ملک امیر صافی ، الله خان صافی ، حیدر خان صافی (از بادیل ، دیوه گل) محبوس بودند .

به علاوه اشخاص فوق الذکر ، افراد آتی نیز به جرم ناسیونالیستی و آزادیخواهی و رابطه با گروه امانیست ها در زندان بودند : امینی هراتی ، عبدالغفار محمد زائی رئیس هوتل ها و عبدالغفور خان برادرش ، سید امیر خان قومندان ننگرهار به جرم کودتا ، خالد و دستگیر مربوط خانواده غلام نبی خان چرخ ، عبد الوکیل ناظر سفر ، ابراهیم اوف ، احمد چینی از واکان غلام عمر شاکر که علیه محمد هاشم به نوشتن کتابی پرداخته بود و یک تعداد دیگر .

همچنان خانم حبیب الله (بچه سقو) ملقب به سنگری بی بی در زندان به سر می برد . وی حامله بود و دخترش به نام سلطانه در زندان به دنیا آمد .

زندانیهای محمد هاشم خان عبارت بودند از توقیف نقاره خانه ، قلعه جدید ، قلعه مخصوص ، سرای موتی و بعضی زندانیهای دیگر . مثلاً در زندان دهمزنگ یک تعداد ناسیونالیست های هراتی ، مزاری ، قندهاری که اسامی شان تا امروز نامعلوم مانده ، زندانی بودند ، از کابل به علاوه یک تعداد افراد ناشناس ، صالح محمد پرونتا ، محمد شریف محمد زائی در این زندان به سر می بردند .

بابه عبدالعزیز ، سرور جويا ، شیخ بهلول ، غلام نبی (هزاره) مشهور به چپه شاخ در قلعه مخصوص زندانی بودند .

بابه عبد العزيز به زندانیهای قلعه مخصوص درس سواد آموزی میداد . سرور جويا زبان انگلیسی و شیخ بهلول عربی و فارسی تدریس می نمودند .

قرار روایت مرحوم محمد هاشم خان زمانی شاعر مبارز و انقلابی که خود در زندان بودند برای بار اول اصطلاح فنودالیزم و جمهوریت در زندان از زبان باباه عبدالعزیز شنیده شده بود .

محمد هاشم خان بین سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ (۱۹۴۴ - ۱۹۴۵ میلادی) اکثر خانواده های طرفدار شاه امان الله و آزادیخواهان شهری و روستائی را گرفتار نمود . تمام زندانیهای محمد هاشم خان کوتاه قلفی بودند . وی از اعدام علنی خود داری می نمود اما اکثر زندانیها را توسط پیچکاری ، توسط تلقین روحی به قتل می رسانید و یا به دیوانگی سوق میداد . (مثلاً فرقه مشر سید حسن خان توسط پیچکاری از بین برده شد .)

بابه چکری مبصر زندان بود و هر روز راست و دروغ احوال مرگ اعضای خانواده زندانیها را به زندان می آورد ، چنانکه در حدود ۲۳ زندانی زن که اکثر آنها مربوط خانواده زمان خان بودند در اثر حمای لکه دار در زندان فوت شدند .

سر طبیب های محبس هر یک حافظ احمد علی ، سرور هوتکی تا حدودی به محبوسین کمک می کردند اما سرور ابوی در آزار و اذیت زندانیان از هیچ عمل کوتاهی نمی کرد .

آنها نیکه در دوره صدارت شاه محمود خان از زندان رها شدند عبارتند از :

ابراهیم صفا ، باباه عبدالعزیز ، سرور جويا ، خالد ، دستگیر ، امین هراتی ، حقیقی قندهاری ، عبدالغفار خان و عبدالغفور خان ، عبد الوکیل ناظر سفر ، سید امیر خان قومندان ، افندی ترکی ، ابراهیم اوف ، ملک خان صافی .

اما از خانواده های ملك قيس و زمانى تنها زن ها و اطفال آنها رها شده و مرد هاى آنها به شمول عبدالسلام خان صافى در زندان باقى ماندند .

اما روابط خارجى افغانستان با رعايت صوابيد دولت انگليس ديگر نمى توانست مستدام بماند زيرا دولت استعماري انگليس در زير فشار دائمي جنبش هاى آزاديبخش ملي مستعمرات خود دست و پا مى زد . از طرف ديگر مصارف و بحرانهاى جنگ جهانى دوم وضع اقتصادى و مالى انگلستان را لطمه زده بود ، با درك اين اوضاع بود كه امريكا با آسودگى خاطر به اصطلاح دست دوستى به سوى افغانستان دراز نمود . دوستى با امپرياليزم امريكا محتاج به يك مقدار ليبراليزم نمايشى بود تا اختناق و استبداد دوره محمدهاشم را جبران نمايد . بدين لحاظ محمد هاشم در ماه مى ۱۹۴۶ خانه نشين شد و شاه محمود به حيث صدراعظم افغانستان انتصاب گرديد . شاه محمود به خاطر جبران مافات از خود روح ليبرال و طبع ملايم نشان داد و با تدوين و انفاذ قانون مطبوعات در جنورى ۱۹۵۱ ، خود را پدر دموكرات ناميد . انتصاب شاه محمود به حيث صدراعظم افغانستان وقتى بود كه مبارزات مردم نيم قاره هند با ايدئولوژى خرده بورژوازي و بورژوازي تحت رهبرى مهاتما گاندى و محمد على جناح به وسيله احزاب كانگرس و مسلم ليك ، منجر به استقلال و تقسيم هند به نامهاى پاكستان و هند گرديد .

در همين سال (۱۹۴۷) دولت امريكا مبلغ بيست مليون قرضه با ربح غرض سرك سازى و بند و انهار به افغانستان پيش كش نمود .

در خلال دهه پنجاه ، كمپنى موريسن كنودسن امريكائى اعمار پروژه بند كجكى را به مبلغ هفده مليون به اعتبار همان بيست مليون قرضه دولت امريكا با دولت افغانستان قرارداد نمود . اين قرضه و ديگر قرضه صد مليون دالرى امريكا در واقع براى اعزام مستخدمين و سرمايه هاى كمپرادورى انحصارى امريكا ، زمينه تأمين و توسعه روابط را مهيا گردانيد .

به علاوه در دوره صدارت شاه محمود خان متخصصان ملل متحد استخراج نفت سمت شمال را به عهده گرفتند . كمپنى جاپان به خاطر حفر نهر بغرا و كمپنى يونى ماك المانى به منظور ساختمان بنا هاى افغانستان وارد كابل شدند .

در آخرين روز هاى حكومت شاه محمود ، حسن شرق مضمون « شمشير يا چادر » را به نشر سپرد . از مقاله چنين بر مى آمد كه شاه محمود در مورد پشتونستان اهمال كار است بناءً يا شمشير به كف گيرد و پشتونستان را آزاد نمايد و يا چادر بپوشد و گوشه اى انزوا اختيار نمايد .

سقوط شاه محمود حتمى بود زيرا وضع كشور در تمام ساحات زندگى حالت بحران زده داشت . انحصارات داخلى و خارجى ضربه محكم به رشد نيرو هاى توليدى و رشد بورژوازي ملي وارد کرده بود . خوبترين و ساده ترين راه كسب منافع و سرمايه اندوزى زميندارى و تجارى بود كه در هر دو پيشه ، مالك زمين و تاجر با كسب پول فراوان و بهره مالكانه ، زمينه استثمار را فراهم نموده و راه رشد صنايع توليدى ملي را لجام زده بودند .

سرمايه هاى نقدى فنودالان به شكل سرمايه هاى فنودال كمپرادور در ماركيت ها و شركت هاى تجارى سود هاى كلان از راه خريدارى زمين و بهره مالكانه به دست ميآوردند . در اين عرصه اكثر تاجران خرده پا و پيشه وران در حال ضعف و ناتوانى قرار داشتند . اكثر مردمان اصيل و پيشه وران كابل به خاطر شكست در اين رقابت ، راهى قندز ، بغلان مزار شريف ، خان آباد و هرات شدند . حمايت دولت از سيستم تجارى انحصارى در واقع قشر بورژوازي محافظ كار و مربوط به افسون امپرياليزم و سرمايه جهانى را با خود آورد .

از اینکه امپریالیزم غرب نمی خواست قشر بورژوازی و بورژوازی کمپرادور افغانستان بدون دایهٔ مهربان باقی بماند ، آگاهانه به صدور کالا ها و سرمایه های کمپرادور انحصاری خود اقدام نمود . چنانچه دیدیم در کمترین مدت يك تعداد زیاد سرمایه داران غربی در داخل افغانستان به فعالیت های تجاری و سودجویانه خود پرداختند و امریکا با تادیه بیست ملیون قرضه ، پوست قره قل افغانستان را در اختیار خود قرار داد و در فکر آن بود تا اکثر منافع عایداتی افغانستان را در تحت قیمومیت خود در آورد .

بعد از سال ۱۹۴۷ که نیم قاره هند به دولتهای پاکستان و هند تقسیم گردید ، دولت افغانستان تازه متوجه مسأله پشتونستان شد.

ادامه دارد